

# فقیه خراسانی اسوه تقوا و تبلیغ

محمد تقی ادهم نژاد

مشهد مقدس متولد شد. پدرش به شوق غلامی امام رضا علیه السلام این فرزند را غلامرضا نامید. این بزرگوار در جوار حرم ملکوتی و فرشته پاسبان ثامن الائمه علیه السلام متولد شد و هر سال، چندین بار به آن ارض اقدس مشرف می شد و در صحن آزادی (نوسابق) اقامه جماعت می کرد و سپس منبر رفته، به ارشاد زائران و مجاوران حرم رضوی می پرداخت؛ از اینرو به «فقیه خراسانی» لقب یافت و همین عنوان حتی در لوح مزار وی حکا شده است.

یکی از مهم ترین مراحل رسیدن به فضایل و کمالات علمی و معنوی، تجربه آموزی از سالکان است. آیت الله شیخ غلامرضا فقیه خراسانی یزدی از جمله وارستگی است که این مراحل را طی کرد؛ برای همین، می تواند الگوی رهروان راه حقیقت و فضیلت باشد.

میلادی سبز

عالم و فقیه ربانی، واعظ و مبلغ خستگی ناپذیر، آیت الله حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی یزدی قدس سره در شعبان ۱۲۹۵ قمری مصادف با ۱۲۵۷ شمسی در محله سرآب

«غلامرضا» دوران کودکی را به کمک پدر به مزرعه‌ای در اطراف شهر مشهد شتافت و در امر کشاورزی بسیار خیره شد. به همین سبب، پدر با تحصیل و رفتن او به مکتب‌خانه مخالفت کرد و وی را روانه کار ساخت. او کودکی تیز هوش و علاقمند به علم بود و بعد از اصرار بسیار و واسطه شدن اقوام، پدر به او اجازه تحصیل داد. غلامرضا با عشقی وافر و همتی والا وارد حوزه علمیه مشهد شد و سپس رهسپار اصفهان شد<sup>۱</sup> و بعد به سوی نجف اشرف رفت و نزد اساتید بزرگ و فرزانه به تکمیل معلومات پرداخت و به درجات عالیّه علمی دست یافت. اسامی اساتید وی عبارت‌اند از:

الف. مشهد مقدس

۱. شیخ محمد بسطامی شاهرودی؛

۱. مرحوم شیخ، هنگام عزیمت به اصفهان از راه کویر، ماجرای جالب دارد که آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی آن را در کتاب سر دلبران، ص ۱۶۲ آورده است. این کتاب به کوشش آیت الله رضا استادی در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است.

۲. شیخ محمدعلی قائنی؛  
 ۳. شیخ علی اکبر نهاوندی؛  
 ۴. شیخ الاسلام (از شاگردان حکیم سبزواری).  
 ب. اصفهان  
 آیات بزرگوار: ۱. سید محمدباقر درچه‌ای؛

۲. شیخ محمد کاشی؛  
 ۳. میرزا جهانگیرخان قشقایی؛  
 ۴. شیخ عبد الکریم گزی؛  
 ۵. شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی؛  
 ۶. آقا نور الله اصفهانی.  
 ج. نجف اشرف  
 آیات عظام: ۱. ملا محمدکاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ق)؛  
 ۲. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (متوفی ۱۳۳۷ ق)؛  
 ۳. آقا شیخ هادی تهرانی (متوفی ۱۳۲۱ ق)؛

۴. شیخ محمدباقر اصطهباناتی شیرازی (متوفی ۱۳۲۷ ق)؛

۵. میرزا محمدحسین غروی اصفهانی (متوفی ۱۳۵۵ ق).<sup>۲</sup>

۲. شرح فرزندان یاد شده در «گلشن ابرار» تألیف گروهی از پژوهشگران پژوهشکده علمی - کاربردی باقر العلوم رحمته الله آمده است.

### بازگشت به زادگاه پدری

فقیه یزدی در سال ۱۲۸۵ شمسی پس از فتح قله‌های علمی و استوار ساختن مبانی فقهی به دلیل علاقه بسیاری که به استاد خویش، «آیت الله اصطهباناتی» داشت، همراه ایشان عازم شیراز شد و پس از یک سال تحصیل نزد وی به دلایلی که خواهد آمد، به یزد عزیمت کرد. سپس چندی از حوزه درسی آیت الله میرسید علی مدرسی لب خندقی بهره‌مند شد و خود نیز به تدریس فقه، اصول، کلام و تفسیر اشتغال ورزید و شاگردان برجسته‌ای همانند: آیت الله سید محمد محقق داماد (متوفی ۱۳۸۸ ق) را تربیت کرد. همچنین او آثار قلمی ارزشمندی را از خود به‌جا گذاشت و کارنامه ایشان در طول بیش از ۵۰ سال اقامت در یزد، مشحون از حسنات و خدمات ارزنده به‌ویژه در بُعد تبلیغی است.

### ویژگیها و کمالات

#### الف. تبلیغ و تحمل مشقت

بارزترین و مهم‌ترین جنبه زندگی این عبد صالح خدا در سراسر عمر،

اهتمام به تبلیغ و ترویج دین بود. وی به رغم ابتلا به بیماری چشم درد، در سال ۱۳۲۷ ق و بازماندن از برخی فعالیت‌های علمی، اقامه جماعت و سخنوری را ادامه داد. این فقیه وارسته برای اشاعه و نشر فرهنگ اسلامی، تبلیغ دین و ارشاد مردم، به تلاش گسترده‌ای دست زد. به همین منظور با مرکبی ساده و گاه با پای پیاده و تحمل سختیهای فراوان به شهرهای مختلف از جمله: شیراز، اقلید، بم، مشهد، رفسنجان، کرمان، تربت حیدریه و روستاهای دورافتاده سفر می‌کرد و با بیانی ساده، روان و مبتنی بر عمل، پرهیزگاری و اخلاص، تأثیر بسیاری بر مردم داشت. یکی از یاران صمیمی و همراه ایشان می‌گوید که حاج شیخ می‌گفت: «می‌خواهم به همه آبادیها بروم.» هر شب به یک آبادی می‌رفت و نماز می‌خواند و منبر می‌رفت. یک وقت به من گفت: «آیا جایی در این اطراف مانده است که نرفته باشیم؟» گفتم: «نه، فقط، قلعه

کوچکی نزدیک ابرقوست، با دو سه خانوار.» گفت: «یا الله همین امشب می‌خواهیم به آنجا برویم.» حرکت کردیم و رفتیم و آن بزرگوار، آنجا نماز خواند و منبر رفت. گاه دیروقت به روستایی می‌رسید و چون مردم با خبر می‌شدند، مشتاقانه برای شنیدن سخنانش حاضر می‌شدند و تا پاسی از شب، از محضرش استفاده می‌کردند. آن مرحوم به دلیل اهمیتی که برای اقامه نماز جماعت قائل بود، بیش‌تر کوشش خود را در این سفرها بر آن معطوف می‌کرد. آیت الله خراسانی یزدی، پنجاه سفر به مشهد مقدس مشرف شد و در بین راه، همواره در میان مردم شهرها و روستاهای واقع در راه یزد تا مشهد به ترویج و تبلیغ اسلام پرداخت.<sup>۱</sup> در این مقال به اجمال به برخی موارد تبلیغی وی اشاره خواهیم کرد:

۱. حضرت رضا علیه السلام پانشین نمی‌خواهد حجت الاسلام و المسلمین سید احمد دعایی یزدی می‌گوید: «یک سال نزدیک عاشورا (محرم) مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا به مشهد آمده بودند و مرحوم پدر من هم آن سال مشهد بودند. وی به پدرم فرمودند: «بلیط می‌گیرم برایت با هم به یزد برگردیم.» پدرم فرمود: «حاج آقا من امسال مدتی بیمار بودم، بیمارستان بودم و نتوانستم خوب زیارت کنم. می‌خواهم ایام عاشورا را مشهد بمانم.» حاج شیخ یک مقدار متغیر شدند و عصایشان را زمین زدند و فرمودند: «جانم! امام رضا علیه السلام پانشین نمی‌خواهد، امام رضا علیه السلام زوار نمی‌خواهد، امام رضا علیه السلام نوکر می‌خواهد. حالا محرم است بیا برو دنبال مسجد و منبر، دنبال کارهای عزاداری و تبلیغات.» پدرم به توصیه ایشان عمل کرد و به یزد برگشت.<sup>۲</sup>

۱. نجوم السرد بذکر علماء یزد، سید جواد مدرسی، ص ۵۲۲ و ۵۲۳، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد، ۱۳۸۴ ش.

۲. نامه جامعه (نشریه جامعه الزهراء علیه السلام حوزه علمیه خاوران، قم، مرداد ۱۳۸۷ ش، ش ۴۷، ص ۲۳.

حتی یک بار که به مشهد مقدس رفته و متوجه شده بود یکی از روستاهای دور مشهد، واعظ و مبلغ ندارد، برای رفتن به آنجا داوطلب شد. یکی از علمای مشهد به او گفته بود: «حاج شیخ! شما تازه از راه رسیده‌اید. بهتر است زیارت بروید.» حاج شیخ در پاسخ گفت: «امام رضا علیه السلام همه جا هست. آن حضرت زائر زیاد دارد. نوکر ندارد. من می‌روم نوکری امام رضا علیه السلام کنم.»<sup>۱</sup>

## ۲. محبت در تبلیغ

یکی از ویژگیهای بسیار برجسته و مهمی که می‌تواند رمز موفقیت مبلغ باشد، محبت و علاقه به مردم است. اگر مبلغ به همه انسانها از عمق جان علاقمند باشد، رفتار او بر این اساس شکل گرفته، می‌تواند زمینه جذب و اصلاح انسانها را فراهم سازد.

آیت الله قافی در این باره می‌گوید: «حاج شیخ برای هدایت مردم، بی‌نهایت فعالیت و تلاش می‌کردند و من، کسی را مثل ایشان، حریص بر هدایت مردم ندیدم. با اینکه در سالهای آخر عمرشان ضعف و پیری و کسالت به قدری بود که وقتی کسی سؤال می‌کرد، ایشان می‌گفتند: بگذارید بنشینم و بعد مسئله‌تان را بپرسید؛ اما وقتی لازم می‌شد یک ساعت روی پا می‌ایستادند و صحبت می‌کردند. [ایشان] به نجات مردم عشق داشتند و می‌خواستند همه وارد بهشت شوند. این از خصوصیات ایشان بود. هنگام موعظه، الهاماتی داشتند و کلام ایشان بسیار مؤثر بود. معظم له علیرغم کسالت سینه و ضعف بنیه، منبر می‌رفتند. ضعف بنیان وی گاهی چنان بود که وقتی از منبر پایین می‌آمدند، دیگر حالی نداشتند و به سلامتی خود کم‌تر از هدایت مردم اهمیت می‌دادند.»<sup>۲</sup>

۱. تندیس یارسای (نانونشته‌هایی از زندگانی و مکارم اخلاقی آیت الله حاج شیخ غلامرضا یزدی، به کوشش میرزا محمد کاظمینی، قم، انتشارات تشیع، سوم، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۳۴، با تلخیص فراوان.

**آیت الله خراسانی یزدی،  
پنجاه سفر به مشهد  
مقدس مشرف شد و در  
بین راه، همواره در میان  
مردم شهرها و روستاهای  
واقع در راه یزد تا مشهد  
به ترویج و تبلیغ اسلام  
پرداخت**

۳. مبلغ فروتن و سیار

حجت الاسلام سید احمد دعایی می گوید: «حاج شیخ زیاد به مسافرت‌های تبلیغی به روستاها و جاهای دور و نزدیک می رفتند و هر جا که برای تبلیغ می رفتند در روستاهای مسیر توقف می کردند و برای مردم، منبر می رفتند و نماز جماعت می خواندند. کل زندگی ایشان، وقف برای تبلیغ و ترویج دین بود. نقل شده است که وقتی به قراء و قصبات اطراف یزد می رفتند، خودشان اذان می گفتند و چنین اعلام می کردند: «مردم! شیخ غلامرضا یزدی آمده؛ بیایید نماز.»<sup>۱</sup>

حجت الاسلام و المسلمین وافی یزدی در این باره می گوید: «مرحوم حاج شیخ در فصل تابستان، مبلغ سیار بود و صدها روستای محروم و دور افتاده را از وجود خود بهره مند می کردند. مردم هر محل و روستایی که ایشان به آنجا می رفتند خوشحال و شادمان می گردیدند و علاقه به دین و روحانیت در آن زیاد می شد.»<sup>۲</sup>

۴. نفوذ کلام

آیت الله العظمی بهجت (مدظله العالی) می گوید: «از آقای حاج آقا حسین قمی شنیده بودم که از منبر دو نفر به خوبی می شود استفاده نمود: یکی منبر آقا سید یحیی (یزدی) و دیگر حاج شیخ غلامرضا یزدی.»<sup>۳</sup>

۲. همان، ص ۳۲.

۳. شرح زندگانی مرحوم شیخ غلامرضا یزدی در منابع ذیل آمده است: تندیس پارسایی میرزا محمد کاظمینی، نقیاء البشر فی القرن الرابع عشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۱۶۵۶؛ نجوم السرد بذكر علماء یزد، سید جواد مدرسی، ص ۵۱۲ - ۵۲۵، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد، ۱۳۸۴ ش؛ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، قم، مؤلف، ۱۳۷۰ ش، ج ۷، ص ۴۶۰ و ۴۶۱؛ گلشن

۱. رک، همان، ص ۲۳.

آیت الله مصباح یزدی می‌گوید:  
«ایشان تا سن ۸۰ سالگی هم منبر  
می‌رفت. عمده مطالب منبرش، آیات  
قرآن و نکات تفسیری بود و گاهی  
یکی دو تا شعر می‌خواند. این شعر را  
مکرر از ایشان شنیدم که آن را با یک  
حالی روی منبر می‌خواند:

گر کسان قدر می‌بدانندی

شب نختی ورز نشانندی

مرحوم شیخ، این شعر را  
می‌خواند، بعد با آن حالش این آیه را  
تلاوت می‌کرد: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ  
الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا  
رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»؛<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>

کسی نبود پای منبر این فقیه  
والامقام بنشیند و عوض نشود.»

جناب آقای ابو القاسم وافی  
دریاره آن مرحوم این چنین می‌گوید:  
«در سخنرانیهای خود از معارف قرآن  
کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بسیار

۲. سجده/۱۶. ترجمه آیه چنین است: «(مؤمنان)  
شبها پهلو از بستر خواب حرکت دهند و با بیم و  
امید، خدای خود را بخوانند و از آنچه روزی آنها

کردیم [به مسکینان] انفاق کنند.»

۳. نامه جامعه، ص ۲۰ و ۲۱.

رفتیم پای منبر ایشان استفاده کنیم که  
دیدیم نظر آقای قمی درست است.»  
و نیز آیت الله العظمی صافی (مدظله  
العالی) می‌گوید: «منبر ایشان را درک  
کرده بودم. ایشان، انسان جالب و  
روحانی وارسته‌ای بود و نفوذ کلام  
عجیبی داشت.»<sup>۱</sup>

ابرار، تألیف گروهی از پژوهشگران پژوهشکده

علمی - کاربردی باقر العلوم علیهم‌السلام، قم، نور السجاد،

۱۳۸۴ ش، ج ۴، ص ۲۲۵ - ۲۳۵؛ طبقات مفسران

شیعه، عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید

اسلام، ۱۳۷۱ ش، ج ۵، ص ۵۰۶؛ مجموعه

وزیری، علی محمد وزیری، یزد، کتابخانه عمومی

وزیری، ۱۳۵۰ ش، ج ۱، ص ۲۴۲؛ تاریخ

سالشماری یزد، اکبر قلم سیاه، تهران، فرهنگ

ایران زمین، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۹۲؛ آئینه دانشوران،

سید علیرضا ریحان یزدی، به کوشش ناصر باقری

بیدهندی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۲

ش، ص ۲۶۶؛ چشمه‌ای در کویر، تحلیلی تاریخی

از زندگانی امامزاده جعفر علیه‌السلام یزد، محمد مهدی

حرزاده، قم، تشیع، ۱۳۷۹ ش؛ دانشنامه مشاهیر و

مفاخر یزد - ویژه عالمان دینی، ج ۱، بنیاد

فرهنگی پژوهشی ریحانة الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سا

همکاری اندیشمندان یزد، قم، زیتون، ۱۳۸۲ ش،

ص ۵۲۲.

۱. اظهار نظر بزرگان دینی درباره وی، رک:

تندیس پارسایی، ص ۱۵ - ۲۲.

می‌گرفت و موعظه و نصیحت را سرلوحه امور دینی خود برای هدایت و ارشاد مردم قرار داده بود. آن مربی نمونه، بر توجه دادن به وظایف، رعایت حدود الهی و آگاه ساختن مردم از عواقب گناه، اهتمام ویژه‌ای داشتند که نمونه آن را در تاریخ روحانیت با این کیفیت و کمیت، کم‌تر می‌توان پیدا کرد.

ب. ایثار، خلوص، نوع‌دوستی

در سالهای اقامت حاج شیخ غلامرضا یزدی در نجف اشرف، بیماری «وبا» شیوع پیدا کرد و باعث شد صدها نفر جان خود را از دست بدهند که مؤلف «سیاحت شرق»<sup>۲</sup> شرح تفصیلی آن را آورده است. طلاب مدارس نجف هم دچار این

بهره می‌گرفتند و نسبت به آیات اعتقادی و اخلاقی عنایت ویژه داشتند. برای ذکر مصائب اهل بیت، به خصوص سید الشهداء علیهم السلام اهمیت خاصی قائل بودند. تضرع و گریه ایشان، گاهی مستمعین را تحت تأثیر قرار می‌داد و دو نکته مهم در منبرهای ایشان مشهود بود: یکی مراتب دشمنی نفس اماره و شیطان با انسان که روی آن همیشه تأکید داشتند و خطر آن را برای مردم بیان می‌کردند و دیگری سفارش صلوات بر پیامبر و آل آن حضرت. احساس می‌شد ایشان می‌خواهند جامعه را با مبادی فیض و برکت و مشعلهای خیر و هدایت آشنا سازند. نوع مطالب مطرح شده توسط آن بزرگوار به گونه‌ای بود که هم مجتهدین و علما از آن بهره می‌بردند و هم مردم کوچک و بازار.<sup>۱</sup>

خلاصه آنکه از ویژگیهای منابع انسان‌ساز این سرباز فداکار اسلام و شاگرد مکتب امام صادق علیه السلام این بود که وی همواره از قرآن و حدیث بهره

۲. آیت الله سید حسن نجفی قوچانی از دوستان صمیمی مترجم ما، کتب ارزنده‌ای چون: سیاحت شرق، سیاحت غرب را تألیف کرده است. وی در این کتاب، صفحات فراوانی را به شرح ماجرای تحصیلی خود و رفیق خود اختصاص داده است. شرح حال وی در گلشن ابرار، ج ۷، ص ۲۵۰ آمده است.



خود قرار داده بودند. آقای سید احمد دعایی در این باره می‌گوید: «ایشان یک منزل معمولی داشتند که محل مراجعات مردم بود. یک جوی آب هم در آن روان بود. این منزل را علی‌الظاهر، آقای حاج شیخ سه مرتبه فروختند و وجه آن را به مصرف فقرا و طلاب و امور دینی رساندند و مردم دوباره خریدند و به ایشان باز برگرداندند تا اینکه آخرین بار، مردم آن را به اسم فرزند ایشان نمودند تا حاج شیخ نتواند آن را بفروشند.

در گره‌گشایی از کار مردم خسته نمی‌شدند. اگر با خبر می‌شدند که کسی مریض است؛ به خصوص اهل علم، به عیادتش می‌رفتند و یا کسی را برای عیادت و احوال‌پرسی می‌فرستادند و اگر لازم بود کمک مالی می‌کردند. در وجوهی که به ایشان می‌رسید، خودشان تصرف نمی‌کردند؛ حتی پاکتهایی را که برای منبر به ایشان می‌دادند، خیلی وقتها از جلسه خارج می‌شدند، به دیگران می‌دادند. فردی که ایشان پاکت وی را

مرض کشنده و خطرناک شده بودند؛ از جمله گروهی از طلاب مدرسه «آخوند» که شیخ هم از ساکنان آنجا بود، گرفتار این مرض سخت و کشنده شده بودند؛ به گونه‌ای که توان شستن لباسهای آلوده خود را نداشتند. شیخ، شبانگاه تمام آن لباسها را برمی‌داشت و برای شستن، پیاده به کنار شطّ فرات در کوفه می‌برد. وی لباسها را پس از شستن و خشک کردن، دوباره به دوش می‌کشید و به نجف می‌آورد. سپس آنها را یکی یکی تا می‌کرد و نیمه‌های شب، بدون اینکه کسی بفهمد کنار در اتاقشان می‌گذاشت. آن بزرگوار چنان به طلاب خدمت می‌کرد که برخی او را «حمّال الطّلاب» می‌خواندند.<sup>۱</sup>

ج. توجه به وضع محرومان  
مرحوم حاج شیخ در طول اقامت خود در یزد رسیدگی به اوضاع محرومان و اهل علم را سرلوحه کار

۱. رک: تندیس پارسایی، میرزا محمد کاظمینی،

ص ۴۷، قم، انتشارات تشیّع، سوم، ۱۳۷۹ ش.

به دیگری داده بودند، گفته بود: «آقا اول باز کنید و ببینید چقدر است، بعد هدیه بدهید»؛ اما ایشان گفته بودند: «خدا می‌داند تو به من چقدر دادی دیگر کارت نباشد.»<sup>۱</sup>

او حتی در زمان جنگ جهانی دوم به اقلیتهای دینی ساکن یزد که دچار قحطی شده بودند کمک و مساعدت کردند. به همین سبب، آنان در مرگ وی به شدت متأثر بودند.

گویند که روزی لباس خوبی برای ایشان هدیه فرستادند؛ ولی آن را برای یکی از آقایان فرستاد و گفت: «من به همین لباس کرباس عادت کرده‌ام» و همچنین یک قالی نور را - که به ایشان هدیه شده بود - فروخت و وجه آن را بین طلاب تقسیم کرد. او از لحاظ اقتصادی بسیار معتدل بود و ساده می‌زیست. معمولاً خوراکش ماست یا دوغ، آن هم در حد رفع گرسنگی بود؛ با اینکه وجوهات فراوان به او می‌رسید؛ ولی مخارج شخصی خود و خانواده‌اش از اجرت

موعظه و روضه‌خوانی اداره می‌شد. همچنین آن عالم ربانی، در گره‌گشایی از مشکلات مردم بسیار کوشا بود.

#### د. عشق به استاد

شیخ در میان اساتید خود به قدری به آقای اصطهباناتی علاقه‌مند بود که وقتی او آهنگ شیراز کرد، وی نتوانست دوری ایشان را در نجف تحمل کند. وی همراه استاد به شیراز رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد؛ اما پس از یک سال به دلیل تشدید درگیریهای سیاسی بین طرفداران مشروطه و مخالفان آن در شیراز، وی به یزد عزیمت کرد.

مرحوم اصطهباناتی در شیراز به ریاست دینی رسید و در سال ۱۳۲۷ ق در واقعه مشروطیت به شهادت رسید. هنگامی که شنید استادش در فتنه مشروطیت شهید شده است، پیاده از یزد به شیراز رفت تا قبر استادش را زیارت کند.<sup>۲</sup>

#### ه. احترام به دیگران

شیخ برای مردم و وقت آنان ارزش قائل بود و وقتی به آنان

۱. نامه جامعه، ص ۲۳.

۲. نجوم السرد بذکر علماء یزد، ص ۵۱۳ و ۵۲۲.

وعده‌ای می‌داد، هیچ حادثه‌ای مانع اجابت آن نمی‌شد. او دست سادات را می‌بوسید و می‌فرمود: «چرا ضریح را می‌بوسید؟ بالاتر از ضریح، سید است که پوست و گوشت و خونش از پیامبر است.» او درباره سادات فقیر، زیاد سفارش می‌کرد و آن‌قدر متواضع بود که مقابل پای یک طلبه جوان بلند می‌شد. وقتی وارد یزد شد، به احترام آیت الله میر سید علی مدرسی لب خندقی - که ریاست دینی مردم یزد را به عهده داشت - تا هنگام وفات در درس ایشان حاضر شد و از محضرشان استفاده کرد.

#### و. کمالات با شکوه اخلاقی

حاج شیخ غلامرضا، عالمی برجسته، فقیهی مشهور، عارفی صاحب‌جهد، پرهیزگار، زاهد، صاحب‌کرامت و یاور مستمندان بود. فروتنی، وارستگی، ایثار، صبر بر مصائب، اخلاص، سختکوشی، احترام به علما و سادات، شب‌زنده‌داری، اهتمام به نوافل و مستحبات و دستگیری از

مستمندان، گوشه‌ای از خصوصیات اخلاقی ایشان به شمار می‌رفت.

آن بزرگوار، همواره به سیر و سلوک می‌پرداخت و ضمیری روشن و باطنی باصفا داشت و کرامتهای فراوانی را به وی نسبت داده‌اند. همچنین بسیاری از بزرگان و آیات عظام، مقام والای علمی و معنوی او را ستوده‌اند.<sup>۱</sup>

ز. امر به معروف و نهی از منکر

روزی یک سید خراسانی به یزد آمده بود که گویا منحرف و صوفی بود. مرحوم حاج شیخ، با او به شدت مبارزه کرد؛ به گونه‌ای که ناچار شد از یزد برود. این سید، خیلی هتاک بود؛ اما آن بزرگوار در مقابل بدگوییهای استقامت کرد. وی به منحرفان اعتراض می‌کرد. یادم نمی‌رود که او به یکی از رؤسای گروههای منحرف که در لباس روحانیت بود به شدت اعتراض کرد و او را از منبر پایین آورد. او با درویش خیلی مخالف

۱. مفاخر یزد، ویژه عالمان دینی، ص ۵۲۴.

بود. در مقابل، از انسانهای وارسته دفاع می‌کرد.

روزی یکی از وعاظ معروف مشهد به یزد آمده بود و میهمان حاج شیخ بود و گویا علیه بهاییها روی منبر حرف زده بود. شهربانی، قبل از طلوع فجر در خانه حاج شیخ ماشین آورد که این آقا را ببرد. حاج شیخ می‌گوید: «من نمی‌گذارم میهمانم تنها برود» و با او همراه می‌شوند. وقتی مردم با خبر می‌شوند، شهر تعطیل می‌شود تا اینکه از تهران تلگراف می‌شود که اینها را برگردانید و حاج شیخ را همراه میهمانشان با کمال عزت و احترام برمی‌گردانند.

یک وقت هم در صحن آزادی حرم رضوی علیه السلام نماز می‌خواندند و مردم بسیاری شرکت می‌کردند. یک روز بین دو نماز گفتند: «ای زوار امام رضا علیه السلام! شیخ غلامرضا را عادل می‌دانید که آمدید پشت سرش نماز می‌خوانید؟! مردم گفتند: «بله.» سپس وی فرمود: «پس کاری نکنید که شیخ غلامرضا ظالم بشود؛ اینکه می‌گویند:

«یا الله یا الله ان الله مع الصابرين.» و من هم رکوع را طول می‌دهم، پیرمردها کمرشان درد می‌آید و من به اینها ظلم می‌کنم.» این قدر مراقب بود.

#### ح. توسلات

حاج شیخ، اهل مناجات، نوافل و توسلات فراوان بود. یکی از علما نقل می‌کند که هر کس، همسفر آقا شیخ غلامرضا می‌شد، نماز شب‌خوان می‌شد؛ یعنی وقتی حال حاج شیخ و نماز شبش را می‌دید، نماز شب‌خوان می‌شد. یک‌بار ایشان پیاده از نجف به کربلا آمدند. آن موقع، حرم سید الشهداء علیه السلام سه در داشت که یکی را در حیب می‌نامیدند. ایشان، جلوی این در، اذن دخول خواندند؛ ولی گریه نکردند. جلوی هر کدام از درهای دیگر اذن دخول خواندند؛ اما گریه نکردند. سپس برگشتند و مقابل در حیب ایستادند و گفتند: «ای امام حسین علیه السلام، من شما را می‌خواستم که پیاده از نجف تا کربلا آمدم؛ چرا

**مردم هر محل و روستایی  
که ایشان به آنجا می رفتند  
خوشحال و شادمان  
می گردیدند و علاقه به  
دین و روحانیت در آن زیاد  
می شد**

ساعت، ابرها به حرکت درآمدند و  
باران ایستاد.

ط. قدرت تفسیری

بنابر گواهی معاصران، ایشان در  
رشته‌های کلام و تفسیر مهارت فوق  
العاده و ویژه‌ای داشت. او کتاب  
مفتاح علوم القرآن را دارد که شرح  
حال شریفش را هم پشت آن کتاب  
نگاشته است. وی این کتاب را با  
حالت ضعف و پیری و در سن هفتاد  
سالگی نوشته است. حاج شیخ، زمان  
اندکی که در قم بود، در مدرسه  
فیضیه درس می‌گفت و سوره حمد را  
تفسیر می‌کرد. امام خمینی؛ از قدرت  
کلام و تفسیر وی شگفت‌زده شد و

شما من را نمی‌خواهید و به من اذن  
ورود نمی‌دهید؟» این را گفتند و به  
گریه افتادند. حالات مخصوصی  
داشتند. وقتی روی منبر دعا می‌کردند  
محاسنشان را به دست می‌گرفتند و  
دعا می‌کردند.<sup>۱</sup>

همچنین داستانهای فراوانی درباره  
استجابت دعاهای ایشان نقل شده  
است؛ از جمله: می‌گویند که زمانی در  
یزد، هفت شبانه روز باران آمد و  
بسیاری از بناهای خشت و گلی فرو  
ریخت. مردم به آب انبارها و  
ساختمانهای آجری پناه بردند. شب  
هفتم بود که نیمه‌های شب دیدم حاج  
شیخ، عمّامه‌شان را برداشته‌اند و زیر  
باران، در وسط حیات ایستاده‌اند و با  
صدای بلند تضرع می‌کنند و  
می‌گویند: «ای خدا! همه مردم به  
دنبال کسب و کار و اطاعت و  
عبادت‌اند. در این شهر فقط غلامرضا  
گنه‌کار است؛ اگر این باران برای  
عذاب غلامرضا است تو او را عفو  
کن.» خدا شاهد است که پس از نیم

درباره ایشان فرمود: «ایشان عجب تفسیری ارائه کردند؛<sup>۱</sup> خیلی عمیق و جالب بود. آیا یزد هم، چنین بزرگانی دارد؟!»

#### مبارزات سیاسی

فعالیت‌های سیاسی حاج شیخ از ابتدای جریان مشروطیت از نجف آغاز شد و در ادامه، وی حمایت خود را در جریان شهادت استادش اصطهباناتی و پیاده رفتن وی از یزد تا شیراز بر سر تربت پاکش به اثبات رسانید. بعد از آن، او نیز در چنگال ظلم حکومت رضاخان، گرفتار شد. منع پوشیدن لباس مقدس روحانیت، منع برگزاری مجالس دینی و... از جمله اقدامات رضاخان بود. او با برخورداری از مقام اجتهاد، برای کسب مجوز پوشیدن لباس به شهربانی نرفت و با وجود همان سختگیری‌ها به اقامه جماعت و سخنرانی پرداخت. نقل شده است که ایشان، همه روزه عبا و عمامه خود را در دستمالی می‌بست و در دهلیز

مسجد ریک (محل اقامه جماعت وی در یزد) ملبّس می‌شد و پس از نماز دوباره عبا و عمامه را داخل دستمال می‌پیچید و مراجعت می‌کرد. این کار وی، الگوی دیگر روحانیان شد و باعث باز شدن دوباره مساجد شد. حاج شیخ به روحانیانی که به چنین کارهایی تن نمی‌دادند و در نماز جماعت حاضر نمی‌شدند، می‌گفت: «حکم خدا را در هر لباسی باشد باید گفت.»<sup>۲</sup>

#### رحلت غم‌انگیز

آن بزرگوار در اواخر خرداد ۱۳۳۸ شمسی در سن ۸۱ سالگی بر بالای منبر مجلس رسمی به جای روضه خواندن، مرتب صلوات می‌فرستاد. اطرافیان که متوجه وخامت حال ایشان شده بودند، بی‌درنگ ایشان را به سوی خانه روانه کردند. سپس به تشخیص اطرافیان، وی را برای بهبودی به قریه «طزرجان یزد» منتقل کردند که جای خوش آب و هوایی است. آن بزرگوار را بعد از ۱۲

۱. نجوم السرد، بذکر علماء یزد، ص ۵۲۷.

۲. همان، ص ۴۲۲.

گذارند. آنان پس از گزاردن نماز به امامت شهید محراب آیت الله صدوقی، ایشان را در کنار امام زاده جعفر علیه السلام به خاک سپردند.

به تأیید بسیاری از یزدیان، دفن آن بزرگوار در جوار امام زاده جعفر علیه السلام باعث تجدید آبادانی آنجا شد و هم اکنون قبور بسیاری از علما نیز در جوار مرقدهش قرار دارد. مجالس ختم وی تا ۴۰ روز در یزد تداوم داشت و نیز در عتبات عالیات، یزد، قم، تهران، شیراز، زاهدان، آباد، اقلید، طبس، فردوس، اصفهان و... برگزار شد که کم‌تر سابقه دارد.<sup>۱</sup>

۱. نجوم السرد بذكر علماء یزد، ص ۵۲۸ و ۵۲۹. ناگفته نماند در این مقاله از «کتاب تندیس پارسایی» تألیف میرزا محمد کاظمینی نوه آن مرحوم، بهره‌های فراوان برده‌ایم.

**دو نکته مهم در منبرهای ایشان مشهود بود: یکی مراتب دشمنی نفس اماره و شیطان با انسان که روی آن همیشه تأکید داشتند و خطر آن را برای مردم بیان می‌کردند و دیگری سفارش صلوات بر پیامبر و آل آن حضرت.**

روز بستری شدن در آنجا در ساعت ۳ بعد از ظهر جمعه ۲۲ ذی حجه ۱۳۷۸ قمری برابر با ۱۱ تیر ۱۳۳۸ شمسی در سن ۸۱ سالگی به عالم بقا مهاجرت کرد و به دیدار محبوب شتافت. خلیل عزاداران از یزد و حومه در آنجا گرد آمدند و جنازه شریف آن بزرگوار را با پای پیاده با گریه و شیون و پشت سر گذاشتن ۶۰ کیلومتر از طزرجان تا یزد روی دست